

محمد میرکسانی از نویسندگان مطرح نسل انقلاب در زمینه ادبیات نوجوانان است. میرکسانی در این مصاحبه به پرسشهای ما در زمینه ادبیات عامیانه و قصه های کهن پاسخ داده است. آنچه می خوانید گزیده ای از بیش از دو ساعت گفتگوی صمیمانه ما با اوست.

○ برجستگی کار شما بیشتر در گردآوری و بازآفرینی ادبیات کهن و قصه های عامیانه به چشم می خورد. اگر موافق باشید بحث را بیشتر حول همین موضوع متمرکز کنیم. تا به حال چند مجموعه از داستانهای کهن و عامیانه منتشر کرده اید؟

● درست یا نادرست عمدتاً فکر می کنند بیشترین آثار من درباره ادبیات عامیانه است اما واقعیت این است که تعداد قصه های واقعه گرای من بیشتر است. به قلم من هشت مجموعه داستان از این نوع تا کنون به چاپ رسیده است. روزی بود و روز گازی، حدود ده سال پیش منتشر شد. دو جلد «قصه های شب چله» پنج جلد هم «قصه ما همین بود».

در مقابل ۹ مجموعه داستان چاپ شده از داستانهای واقعه گرا دارم و به نظر خودم هم توفیق این دو نوع قصه ام برابر بوده است.

○ شاید علت این تصور وجود خلأ و زمینه های

خالی در زمینه ادبیات کهن است که رویکرد جدی

شما به این مقوله مورد توجه واقع

شده است. البته از گذشته های دور

افزادی مثل صیادقهدایت،

انجوی شیرازی و

فضل... مهتدی

در این زمینه کار کرده اند.

در حال حاضر هم آقایان و خانمهایی

هستند که تلاشهایی در این باب

کرده اند اما به نظر می آید

جدی ترین نویسنده در این

مقوله اینک شما هستید.

● من سعی کردم متون کهن را

به متون روایی قابل دسترس و

قابل بهره گیری تبدیل کنم.

در مقدمه «قصه ما همین بود» هم اشاره

کرده ام که سعی شده قصه ها به آسانی قابل

خواندن و همین کارآمد برای قصه گوئی باشد.

○ کار متفاوت دیگری نیز که در این زمینه کرده اید رمان «تن تن و سندباد» است که تلفیقی از شخصیتهای ادبیات کهن و عامیانه ما با شخصیتهای داستانی غربی است. چطور به چنین کاری روی آوردید؟

● «تن تن و سندباد» نتیجه سالها کار من در ادبیات کهن بود.

سعی کردم اسطوره های شرقی تا حدی که در یک داستان نوجوانان قابل بیان باشند در جلدی قابل قبول برای نوجوانان در برابر اسطوره های دست ساز و ساختگی غربی قرار بگیرند. من به سراغ آن اسطوره های غربی که ریشه در فرهنگ و تاریخ مردم دارند ترفتم و تنها شخصیتهای دست ساز شرکتهای چند ملیتی را دستمایه قرار دادم.

○ کتاب «تن تن و سندباد» خیلی زود به چاپ سوم رسید

ترجمه های انگلیسی و عربی این رمان که در مجلات مؤسسه انتشاراتی

زمزم منتشر می شد استقبال خوبی را در میان مسلمانان خارجی به همراه

داشت. ما پیش از این هم داستانهای فانتزی و یا جدی داشته ایم که چند

شخصیت داستانی و تاریخی را جدا از نظر تاریخی-جغرافیایی و یا

فرهنگی در کنار هم قرار داده اند. طرح و نطفه این رمان چگونه در ذهن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



شما شکل گرفت؟

• یکی از برنامه ریزهای فرهنگی غرب طی سالیان گذشته در زمینه ادبیات و سینمای کودکان و نوجوانان، تربیت انسانهای فراملیتی و نسل فراملیتی بوده است. نسلی که احساس کند در همه جای دنیا می تواند بدون هیچ مانعی حضور یابد. حتی غالب انیمیشن هایی که امروز هم در تلویزیون پخش می شود همین طور است. مثلاً ابوت و کاستلو در جنگل و کویر و جزیره و آسمان حضور دارند. شاید در ظاهر گسترش تخیل کودکان بهانه این تفکر باشد اما علت چیز دیگری است.

گفتگو با محمد میرکیانی

• سیدعلی کاشفی

داستان عامیانه؛ اقیانوس بیکران نخایر داستانی

تن تن، کاپیتان هادوک و پرفسور هم کسانی هستند که به خود اجازه می دهند در هر جایی حضور پیدا کنند: آفریقا، کشورهای عربی، آمریکای جنوبی، ژاپن و خلاصه همه جای دنیا این در تفکر زیاده خواه، نژاد پرست و شلطه جوی غرب ریشه دارد. سوپرمن نماد انسان قدرتمند و شکست ناپذیر آمریکایی است و تارزان بچه ای شیر خواره و تنها بازمانده یک کشتی غرق شده است که حیوانات او را بزرگ می کنند و این انسان غربی حاکم و فرمانروا و مغز جنگل می شود و تمام مشکلات حیوانات و بومیان جنگل را حل می کند. البته ساختار این داستان آبکی است یعنی اگر شیر خواره ای در جنگل بزرگ شود یک بومی خواهد بود نه یک انسان متمدن و متفکر غربی. اما جنگل در این داستان نماد جهان سوم است و ناززان انسانی غربی که تمام نیروهای فرهنگی و اقتصادی جنگل را به دست می گیرد، مشکلات آنها را حل می کند، به آنها بهداشت و آداب می آموزد و بایک نمره همه اهالی جنگل را دور خود جمع می کند. این نکته ها مرا آزار می داد که چرا نوجوانان معصوم ما که در مراحل رشد و پیدا کردن بایدها و نبایدها و کشف خود و فلسفه زندگی هستند تحت تأثیر این فرهنگ تحمیلی قرار بگیرند و به این نتیجه برسند که غربیها هر چه بخواهند می کنند و یا آن پیش می آید که غربیها بخواهند و این بدترین عامل در شکست هر جامعه است. یک بار از جلیو دانشگاه رد می شدم دیدم که دستفروشی تعدادی از داستانهای تن تن و مبلو را به قیمت بسیار زیادی می فروشد. برای من سنگین بود داستانی کم مایه از نظر ارزشی و هنری این طور دست به دست بگردد. دیدم برای کسانی که خواهان این داستانها هستند این داستانها در دسترس هست و خواهد بود، پس بهتر است ضمن مطرح کردن آنها حضور مزاحم فرهنگی آنها را به نقد بکشیم. به نظر من اگر رستم و تارزان را کنار هم بگذاریم فردی ایرانی به طور قطع رستم را انتخاب می کند. این انتخاب درباره کاپیتان و سندباد که هر دو دریانورد هستند. نیز صادق است یعنی سندباد برای یک ایرانی به دلیل شرایط فرهنگی، اقلیمی و ارزشی جذاب تر است. اکنون جلد دوم این رمان را هم دارم طراحی می کنم.

○ شما داستانهای «تن تن» و «سندباد» را مطالعه کرده بودید؟

• بله مدتها قبل خوانده بودم. همین طور مقالات و نقدهایی را که جسته گریخته بر آن نوشته شده بود خواندم.

○ همسن و سالهای من دوران کودکی خود را در اوج رونق داستانهای تن تن گذرانده اند. من شخصیتهای رمان شما را با تن تن و کاپیتان و پرفسور خیلی منطبق ندیدم آیا خواسته اید تنها نامی از این شخصیتها ببرید و یا اینکه کلیه ویژگیهای آنان را لحاظ کنید؟

• من تلاش کردم ویژگیها حفظ شود. کاپیتان کله شق، پرفسور جیغ جیغو و مخترع، تن تن نوجوان و آرام و فکور، و سوپرمن که به قدرت خود اطمینان دارد من از خود چیزی اضافه نکردم و سعی کردم شخصیت پردازی در قالب گفتگوها صورت بگیرد.

○ برگردیم بر سر بحث ادبیات کهن. در این هشت جلد کتاب در زمینه ادبیات کهن و قصه های عامیانه تا چه حد بازنویسی و گردآوری قصه های قدیمی مورد نظر بوده و تا چه حد خلق و آفرینش داستانهای نو با آن سبک و سیاق و شیوه نگارش؟

● اغلب بازنویسی و گردآوری بوده. شاید در میان این پنجاه و پنج قصه یکی دو قصه مثل گوهر امید و همدرد و زاغ زاییده تخیل من بوده است. عموماً قصه ها منبع دارد و بعضی قصه ها را که متابعشان فراموش شده، در مقدمه ذکر کرده ام و از بابت آن پوزش خواسته ام.

○ به نظر شما تفاوت های قصه های کهن و ادبیات داستانی در ساختار و مضمون کدام است؟

● به نظرم مهمترین تفاوت بافت روایی است که در آن از لحظه پردازی و جزم پردازی داستانهای واقعه گرا خبری نیست. دیگر اینکه در قصه های قدیمی زمان می شکند و وحدت زمانی که در قصه های کوتاه به آن معتقدیم وجود ندارد. مثلاً جوانی به سفر می رود و یکدفعه بیست سال می گذرد. شخصیت های این داستانها به طور عمومی یک رویه و یک بعدی هستند. شخصیتها پیچیدگی آنچنانی ندارند. از نظر زاویه دید و روایت حضور نویسنده در این قصه ها مشهود است و نویسنده یا تقال در جای جای داستان وارد می شود و توصیه و پند می دهد اما در قصه های واقعه گرا سعی می شود حضور نویسنده احساس نشود. نثر و زبان این قصه ها هم ویژگی خاص خود را دارد.

○ داستان زبان جامعه و آینه هر جامعه است. گمان می کنید این قالبهای کهن مثل حکایت، افسانه و سحرگویی تا چه حد با جامعه امروز و نیازهای امروز ما همخوانی و تناسب دارد؟

● به نظر من قصه های قدیمی جایگاه خود را حفظ کرده اند و حفظ خواهند کرد. یک علت آن این است که از فطرت انسان سخن می گویند. در قصه های قدیمی از بازیهای روشنفکری و کله ملقهای تکنیکی و هنری خبری نیست. رویکرد اصلی این قصه ها به فطرت انسان و توجه صمیمانه به اصالت های زندگی انسان بوده است. قصد نویسنده این آثار مطرح کردن خود نبوده بلکه بیان زیباییهای انسان و هستی به زبان ساده بوده است. در زمینه ادبیات داستانی و رمانهای کلاسیک هم هر چه به عقب برویم حضور انسان و فطرت انسان در آن محسوستر است و هر چه جلوتر می آییم از فطرت انسان و از شخصیت های سالم کمتر اثری وجود دارد. برای همین انسانها هنوز به این قصه ها علاقه مند هستند. من دیده ام که بسیاری از انسانها این رمانهای جدید را که به شکل من راوی روایت شده است خاطره می دانند نه داستان. مردم می خواهند آرامشی را که دنبالش هستند و نیز سادگی و گذشت را در قصه های قدیمی پیدا کنند. سلامت این قصه ها با فطرت انسانی سازگارتر است. مردم برای گریز از زندگی ماشینی و مقررات دست و پاگیر آن به این قصه ها روی می آورند. به نظر من این قصه ها هیچ وقت مخاطب خود را از دست نمی دهند بلکه نویسندگان و خوانندگان روز به روز بیشتر به این قصه ها توجه خواهند کرد.

○ یک سیر زمانی در حرکت از قصه های کهن به ادبیات داستانی نو دیده می شود. در غرب هم قالبهای قدیمی مثل قنابلها، تیلها و رومانسها به رمان و داستان کوتاه تبدیل شده اند. فرضیه ای وجود دارد که تمدن بشری را مانند انسان دارای مراحل کودکی، بلوغ، جوانی و پیری می داند. طبق این فرضیه داستانهای کهن، ادبیات سرمتناسب دوره کودکی بشر بوده است که در مرحله بلوغ از رونق افتاده

اما هنوز هم برای کودکان و نوجوانان که از نظر ذهنی مشابه کودکی بشریت هستند جذابیت دارد. نظر شما چیست؟

● به نظر من این مسائل بیشتر در غرب مطرح است نه در جامعه ما. من اعتقاد ندارم که انسان به بلوغ فکری رسیده باشد. انسان همان انسان است فقط مشکلاتش پیچیده تر شده است. اما درک او از زندگی همان بوده که هست. شما گمان می کنید ظلم در زمان جنگیز بیشتر بوده یا در زمان حال؟ انسان فرقی نکرده، وسایل و ابزار تغییر کرده است. عمر رسانه ها فرارسیده اما خصلتهای بشری چقدر متکامل شده است؟ آیا مشکلات بشر در قرن بیستم کمتر از مشکلات قرن هجدهم است؟ چقدر آرامش ما بیشتر شده است؟

○ بحث آرامش و پیشرفت نیست. موضوع سیر تفکر و تغییر دیدگاه است. موضوع انسان تر شدن و اخلاقی شدن نیست بلکه تغییر روابط و شرایط و ویژگی و تناسب آینه وار داستان و زندگی است.

● کیا این ساختارهای داستانی امروزی که زاییده این قرن است گره گناست؟

○ ادبیات که ادعای حل مشکلات بشری ندارد.

● به نظر من آنچه از گذشته به ما رسیده است چه از نظر ساختار و چه از نظر محتوا و اساس فطرت و بنیانهای فکری و نیازهای ما شکل گرفته است. و در طول زمان تکمیل شده است. در همین قالبها می توان حرفهای امروزی زد. مصاحبه ای از مارکز می خواندم که در آن گفته بود آنچه من دارم از خاطراتم و از قصه های هزار و یکشب است. نورستر در «جنبه های رمان» می گوید که تمام حرفها را شهرزاد قصه گو گفته است. منظور همان اصل «بعداً چه خواهد شد» است. ممکن است پرداخت قصه و نوع آدمها بوی کهنگی بدهد اما عوامل کنشی و جاذبه یک قصه کهن می تواند دستمایه رمانهای امروزی باشد. در یک نظر خواهی که درباره قصه های قدیمی کردم با توجه به هزار جوابی که به دستم رسید و من تمام نامه ها را نگاه داشته ام، ثابت شده است که مخاطبان قصه های قدیمی فقط نوجوان نیستند، همه مردم هستند. اتفاقاً قهرمانهای این داستانها اکثراً بزرگسالند اما شخصیتهاشان در طول زمان ساده شده است.

○ دو نکته متفاوت در صحبتهایتان وجود داشت. یکی آنکه در همین قالبهای کهن و سنتی می توان حرفهای امروزی زد و دیگر اینکه از مضامین و دستمایه های این قصه های در قالب امروزی مثل رمان استفاده شود.

● گفته من درباره علت جاذبه این قصه ها بود که سراغ فطرت انسان رفته اند و حرفهای دل ما را می زنند. اما ساختار این رمانها هم می تواند مورد استفاده قرار بگیرد. ناصرالدین شاه قصه گوئی داشت به نام نقیب الممالک که ذهن خلقی داشته است. یکی از شاهزاده هاهم نقل او را مکتوب می کرده. این اثر همان است که به صورت «امیر ارسلان نامدار» در آمده و سالها مورد استفاده مردم بوده است و یا قصه «چهار درویش» و «حسین کرد شستری»؛ این قصه ها ساختار روایی و سنتی دارند اما مضامین آنها مناسب دوره قاجار است. «امیر ارسلان» را نمی توان در متون کهن یافت اما قالب سنتی دارد و بسیار هم مورد توجه قرار گرفته است. چه عیب دارد از طرح و ساختار قصه های قدیمی در رمانهای امروزی و یا در سینما و ادبیات نمایشی

استفاده شود.

ادبیات عامیانه و متون کهن اقیانوس بی کراتی است که کمتر به سراغش رفته ایم. شاید آن را دست کم گرفته ایم. بسیاری از عناصری که امروز در ادبیات داستانی پذیرفته شده است چه در شخصیت پردازی، چه در زاویه دید و یا سایر موضوعات، در حکایات ما وجود دارد که باید عده ای این گوه‌های قیمتی را کشف کنند. نظامی می‌گوید:

نظامی از سرافسانه شویباز

که مرغ بند را تلخ آمد آواز

و منظورش همان بیان غیر مستقیم داستانی است. مولوی می‌گوید:

«کودکان افسانه‌ها می‌آورند

درج در افسانه‌شان صدگونه پند»

البته نمی‌توان از ادبیات روزی بهره‌ماند. باید مطلع باشیم اما خودمان را دست کم نگیریم. «سباح شرق» آقا نجفی قزوچانی، «سمک عیار» و یا «امیر ارسلان نامدار» هر کدام یک رمان است جدا از اهمالها و سادگی‌ای که برای دوپست سال قبل پذیرفتی است.

یکی از مسائل مورد توجه پژوهشگران ارتباط محتوا و قالب است. می‌دانیم که قالبهای ادبی جدید غرب مثل رمان و داستان کوتاه تجلی افکار و اندیشه‌های نو در ادبیات و متناسب آن تفکر کند. تفکراتی مبتنی بر اومانسیم، اندیوپروالیسم و سکولاریزم که همگی ذاتاً غیردینی هستند. عده‌ای بر این باورند که با توجه به این ریشه‌ها و خاستگاهها نمی‌توان در قالبهای جدید به خلق موفق ادبیات مذهبی پرداخت زیرا نمی‌توان در این قالبها از دیدگاههای مثل تقدم جزء به کل، اصالت حسن و یار وابط علی تجزیه‌پرهیز کرد. با این دلایل، این عده بر این باورند که باید برای رسیدن به ادبیات دینی به همان قالبهای سنتی ادبی مثل حکایت و مثل و افسانه بازگشت. نظر شما چیست؟

• به نظر من دستاوردهای فرهنگ و هنر بشری متعلق به یک کشور یا قاره نیست و همه مردم در دستاوردها شریکند. زکریای رازی که الکل را کشف کرد پایه‌ای برای پیشرفت پزشکی در سراسر جهان نهاد، آیا خواجه نصیرالدین توسی که برای اولین بار رصدخانه‌ای در مراغه برپا کرد در فرستادن اولین سفینه به فضا سهیم نبوده است؟ تاجران ما که در بازارهای فرنگ چهارپایه ادویه می‌گذاشتند و می‌فروختند و در عین حال قصه‌گویی هم می‌کردند آیا بر ادبیات غرب اثر نگذاشته‌اند؟ اینکه گمان کنیم هنر امروز دستاورد غرب است اشتباه است. زمانی شرق، متمدن و در اوج بود که هیچ اثری از غرب نبود. آنچه به عنوان ساختار و قالب ادبی در غرب مطرح شده انحصاراً مال آنها نیست اما هر شرایط اقلیمی سبب به وجود آمدن نوعی قصه می‌شود. ما هشتاد هزار روستا داریم که گویش و فرهنگ هر کدام با دیگری متفاوت است. چه عیب دارد. ببینیم چه عناصری در موفقیت یک اثر غربی مؤثر بوده و ما هم از آن استفاده کنیم؟ آنچه باید از آن پرهیز کرد عوامل مخرب فرهنگی است. ما به عنوان ایرانی، مسلمان و شرقی معیارهای فرهنگی خاص خود را داریم و نباید هر چه را که به ما می‌رسد چشم و گوش بسته بپذیریم. مهم این است که ببینیم چگونه

می‌توان به سادگی، باورها، تخیلات و اعتقادات خود را هنرمندانه به مخاطب منتقل کنیم. اینکه ساختار چه باشد مهم نیست مهم عدول نکردن از اصول و مرعوب نشدن است.

• به عنوان آخرین پرسشها در مبحث ادبیات عامیانه می‌خواهم پرسیم، پیشکسوتان جمع‌آوری ادبیات عامیانه چه کسانی هستند؟

• مشهورترین آنها فضل‌الله... صبحی مهتدی و حسین کوهی کرمانی‌اند. کتاب «ده افسانه عامیانه روستایی» نوشته حسین کوهی در کودکی توسط یکی از اقوام به دستم رسید و مرا تحت تأثیر قرارداد و زمینه‌ای شد برای کارهای بعدی من درباره ادبیات عامیانه. پس از اینها آقای مهدی آذریزی هم تلاش بسیاری کرده‌اند که امیدوارم همه قدر زحمات ایشان را بدانند. بقیه نویسنده‌ها هم هر کدام یکی دو کتاب در این زمینه دارند اما هیچ کدام چندان جدی نبوده‌اند.

• در حال حاضر آیا سازمان خاصی متولی گردآوری و یا حفظ ادبیات عامیانه نیست؟

• خیر، اما خوب است که تشکیلاتی در این زمینه فعال شود. جایی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و یا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.



○ بحث ادبیات کهن را خاتمه می‌سرخ موضوعات دیگر می‌رویم. شما مشاغل مختلفی در زندگی داشته‌اید. فکر می‌کنید این مشاغل گوناگون و تجارب فراوان تا چه حد در نویسندگی شما مؤثر بوده و به طور کلی برای نویسنده تا چه حد حضور در اجتماع و سیر آفاق و انفس ضروری است؟

● نویسنده باید خیلی طبیعی زندگی کند و احساس نکند تافته جدا بافته ای است. فکر نمی‌کنم بیش از ده درصد تجربه‌هایم را در قصه‌ها نقل کرده باشم و اگر خدا بخواهد و فراغت باشد شاید روزی در ادبیات بزرگسال آنها را به داستان درآورم. بعضی نویسنده‌ها بعد از نوشتن یکی دو کتاب از خاطرات مدرسه دیگر حرفی برای گفتن ندارند و مشغول کار اجرایی می‌شوند. گوشه‌اتاق نشستن و رمان خواندن کافی نیست. البته مطالعه مستمر و متنوع در زمینه فلسفه، مردم‌شناسی، تاریخ و سایر علوم ضروری است.

تجربیات من در نوشته‌هایم خیلی دخیل بود و اینکه سالها در نوشتن دوام آورده‌ام و هنوز هم خیلی حرف‌ها دارم حاصل همین تجربه است. اقدام نویسندگانی که نوشتن را رها کرده‌اند و به کارهای اجرایی رو آورده‌اند ناشی از همین کم بودن تجارب زندگی بوده است. اما برای من هیچ کاری چون نوشتن رضایت و خوشنودی به همراه ندارد.

○ همان‌طور که اشاره کردید امروز اکثر نویسندگان مابه مشاغل اجرایی یا اداری اشتغال دارند و نویسندگی شغل اصلی آنها نیست. بسیاری در امور فرهنگی شاغلند بعضیها هم حتی کارمند بانک یا وزارت بهداشت هستند. نظر شما در زمینه رویکرد داستان نویسان به کارهای اجرایی چیست؟

● به نظر من انجام کار اجرایی در حد معقول لازم است چون ما در جامعه مدیر فرهنگی تربیت شده و یا دانشگاهی که مدیر فرهنگی تربیت کند، نداریم. این مدیرها ممکن است امروز در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشند و فردا در وزارت صنایع سنگین! خواه ناخواه بخشی از بار به دوش هنرمندان می‌افتد تا سرپرستی کارهای فرهنگی را به عهده بگیرند. اما این باید در صددی از کار باشد. مسؤلیت اصلی نوشتن است و نیاز جامعه با نوشتن تأمین می‌شود.

○ شما بیش از ده سال است که در رادیو کار می‌کنید. یکی از برنامه‌های رادیو از بدو تأسیس قصه خوانی بوده است و رادیو و ادبیات داستانی رابطه‌ای حسنه‌ای داشته‌اند. اما خوب است رادیو بیشتر از این به ادبیات داستانی بپردازد و خدمات متقابل این دو گسترش یابد.

● بله، البته باید از مسؤولین پرسید زیرا آنان از اولیتهای و نیازها آگاهترند. یکی از کارهایی که در رادیو باید انجام داد گسترش و رونق دادن به ادبیات داستانی است. برنامه‌هایی مثل آموزش داستان نویسی، معرفی نویسندگان، نقد آثار و قصه خوانی. البته اکنون نیز برنامه‌هایی در این زمینه وجود دارد این برنامه‌ها کاری مستمر و جریانی همیشگی نیست. رادیو اگر در آموزش و گسترش ادبیات داستانی سرمایه‌گذاری افزون بر فایده‌های گونه‌گون فرهنگی بخشی از اوقات فراغت شنوندگان را هم به خوبی پر کرده است. مشکل عمده‌ای که در رادیو به چشم می‌آید این است که برنامه‌سازان با ادبیات داستانی آشنایی ندارند. به نظر من برای تهیه برنامه‌ای علمی یا اقتصادی هم آشنایی با

مقدمات ادبیات داستانی ضروری است. این ضعفی است که در برنامه‌سازی ما وجود دارد.

○ خود شما چرا هیچ گاه برای تهیه برنامه‌ای درباره داستان قدم پیش نگذاشته‌اید؟

● در سال ۶۳ برنامه‌ای تهیه کردیم برنامه قصه و قصه نویسی که پخش آن دو سال ادامه پیدا کرد و نویسنده آن نیز آگاهی رهگذر بود. اما به هر حال عمر آن به پایان رسید و این اولین برنامه قصه نویسی رادیو بعد از انقلاب بود.

○ آیا قصد تهیه برنامه مشابهی ندارید؟

● فعلاً مشغول تهیه برنامه «از سرزمین نور» هستیم که البته آن هم تاریخ اسلام را به صورت داستانی مطرح می‌کند.

○ یکی از ویژگیهای شما پرکاری‌تان است. نمی‌دانم درست باشد یا نه اما شنیده‌ام چهار هزار قصه نوشته‌اید. چرا این قدر پرکار هستید؟ آیا این تولید انبوه از کیفیت کار نمی‌کاهد؟

● حدود ۵۰۰ قصه نوشته‌ام که تبدیل به چهار هزار ساعت برنامه رادیویی شد. البته آثار چاپ شده‌من تنها بخشی از این قصه‌هاست که انتخاب شده است.

اما تفاوت من با دیگران این است که من همیشه خواسته‌ام قصه‌ام تازه باشد. هیچ وقت از «قصه ظهر جمعه» قصه تکراری پخش نکرده‌ام. برای رادیو اشکالی نداشت که قصه‌های برنامه را از روی مجلات رونویسی کنم اما من وقت می‌گذاشتم و قصه می‌نوشتم. فکر نمی‌کنم پرکاری کرده باشم. چون قصه نوشتن تنها کار زندگی‌ام بوده. حالا به دلیل مسؤولیت‌های دیگر کمتر می‌نویسم.

دوران برنامه «قصه ظهر جمعه» برای من توفیقی اجباری بود. بسیاری از نویسندگان دنیا به اجبار قصه نوشته‌اند و همین در پیشرفت آنها دخیل بوده مثلاً جخوف به دلیل نیاز مالی هفته‌ای یک قصه برای مجله‌ای می‌نوشت.

○ آیا نویسندگان تو قلم و جوان را به زیاد نوشتن توصیه می‌کنید؟ و آیا فکر می‌کنید این کار در پیشرفت آنها مؤثر است؟

● دستور العمل که نمی‌توان داد. باید دید می‌توان نوشت یا نه. باید تجربه، آگاهی و توانایی کار داشته باشیم. من اولین قصه را در ۲۴ سالگی پس از به دست آوردن تجارب فراوان و کار تئاتر و خواندن رمان نوشتم. اما نوجوان ۱۷ ساله‌ای که می‌خواهد قصه نویس شود چقدر می‌تواند بنویسد. به نظر من پاسخ آن به زمینه‌های فرهنگی و اطلاعات عمومی نویسنده بستگی دارد.

○ فکر نمی‌کنید تعداد زیاد قصه‌هایتان باعث شده که گاهی چندان در مورد قواعد قصه نویسی دقیق نباشید و کیفیت کارتان کمی افت کند؟

● برای من مسائل تنوری قصه مهم بوده است و گمان می‌کنم خیلی از آن دور نبوده‌ام. البته نیت اصلی‌ام پر کردن زمینه‌های خالی و بیان حرف‌هایم است. من به مسائل تنوری دقت می‌کنم اما سلیق و علائق نوجوانان هم برابم اهمیت دارد. فکر می‌کنم اینسکه بسیاری از کتابهایم تا هشت بار تجدید چاپ شده‌نشاندنده موفق بودن قصه باشد.

○ از وقتی که برای مصاحبه با ما گذاشتید سپاسگزاریم.

محمد میرکیانی؛ داستان نویس و سردبیر برنامه قصه ظهر جمعه و از سرزمین نور رادیو

اشاره:

هدف از تهیه این فرهنگ تلاشی است برای ثبت و ضبط گسترده و فراگیر آثار داستان نویسان ایران در دو مقطع: بزرگسالان، کودکان و نوجوانان. در این پژوهش سعی شده است که اطلاعاتی به نسبت کامل و گویا از نویسنده مورد نظر ارائه شود، از همین رو در ثبت و ضبط آثار داستان نویسان به طور جامع به تمام اطلاعات کتاب شناختی بر اساس الگوهای رایج و فراگیر توجه شده است تا بتواند محققان، پژوهشگران و منتقدان ادبیات داستانی را از هر گونه مراجعه به منبع و یا مآخذ دیگری بی نیاز کند.

لازم به توضیح است که شاخصه اصلی این پژوهش در این فرهنگ بر پنج عنصر اصلی پایه ریزی شده است که عبارتند از:

الف: زندگی نامه

ب: اطلاعات کلی درباره آثار نویسنده

ج: کتاب شناسی داستانهای کوتاه و بلند نویسنده

د: مقاله شناسی، مصاحبه و دیگر آثار

نویسنده

ه: نقدشناسی آثار نویسنده

توضیح اینکه به دلیل گستردگی آثار مربوط به آقای میرکیانی فقط به ذکر سه محور اولیه فوق اکتفا می کنیم.

الف: زندگی نامه

محمد میرکیانی در سال ۱۳۳۷ در یکی از جنوبی ترین محله های تهران به دنیا آمد. کودکی را مثل همه بچه ها پشت سر نگذاشت و زودتر از آنچه که می بایست، وارد میدان زندگی شد. بیشتر از هشت سال نداشت که به شاگردی مغازه ای درآمد، و این شروع کار و زندگیش بود.

میرکیانی تا زمانی که اولین قصه اش را نوشت، با پانزده شغل مختلف در گوشه و کنار تهران دست و پنجه نرم کرد. در این سالها به خاطر کار، درس را آن طور که باید نتوانست جدی بگیرد و چندبار ترك تحصیل کرد.

در این ایام پرحادثه، که نقش زیادی در پرورش شخصیت او داشت، بخصوص زمانی

که کارگر حرفه جین چاپخانه بود، به طور جسته و گریخته به مطالعه آثار هنری پرداخت. در سال ۱۳۵۸ پس از مرخص شدن از خدمت سربازی، دست به نوشتن چند نمایشنامه برای اجرا زد. بازیگران این نمایشها، بچه های پرشور و بی پیرایه جنوب شهر بودند. این نمایشها، به کارگردانی خودش، در مسجد و مدرسه و پرورشگاه و حتی گاراژ و انبار یک زغال فروشی در جنوب شهر روی صحنه آمدند.

در مردادماه ۱۳۶۱ به عنوان نویسنده گروه کودک صدای جمهوری اسلامی ایران، مشغول به کار شد. از همان زمان شروع به نوشتن نمایش برنامه کودک رادیو و قصه برای برنامه قصه ظهر جمعه شد.

میرکیانی تاکنون بیش از ۲۰۰ نمایش کوتاه و بلند رادیویی نوشته و تنظیم کرده و حدود هشت سال است که غالب قصه های ظهر جمعه را می نویسد.

تعداد زیادی از قصه های میرکیانی در مجلات خاص کودکان و نوجوانان مثل کیهان بچه ها، رشد دانش آموز و رشد نوجوان به چاپ رسیده است. او تا سال ۱۳۷۲ سردبیری برنامه قصه ظهر جمعه رادیو را نیز به عهده داشت.

در سال ۱۳۶۶، به خاطر کتاب روز تنهایی من، اولین جایزه نقدی و لوح افتخار قلم - مربوط به دفتر هنر و ادب کودک و نوجوان - را به اشتراک با جمفر ابراهیمی (شاهد) دریافت کرد. این کتاب همچنین در مسابقه سالانه کتاب برگزیده سال وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، به عنوان تألیف برگزیده سال ۱۳۶۵ معرفی شد.

میرکیانی در سال ۱۳۷۲ سردبیری مجله سوره نوجوانان را به عهده داشت. وی هم اکنون سردبیر برنامه از سرزمین نور رادیو و مسؤول بخش ادبیات انقلاب اسلامی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.

توضیح اینکه در سه سال پیش، استاد رضامحمد قریشی - یکی از علاقه مندان و دوستداران زبان فارسی در پاکستان - اقدام به ترجمه مجموعه قصه ما همین بود، به زبان اردو کرد. اخیراً این کتاب که نام «قصه به تها» را

برخود دارد به زبان اردو منتشر شده است. مترجم سی سال سابقه تدریس ادبیات فارسی را در پاکستان دارد.

ب: اطلاعات کلی درباره آثار نویسنده

• تعداد کل کتابهای نویسنده ۲۸ کتاب

• تعداد داستانهای کوتاه ۱۴۵ داستان کوتاه

• تعداد داستانهای بلند و رمان نوجوانان ۴ داستان بلند.

• کتابهای برگزیده:

۱. روز تنهایی من / کتاب سال ارشاد / ۱۳۶۹

۲. حکایتهای کمال / دومین جشنواره کانون / ۱۳۷۰

۳. یמד از سفر بابا / چهارمین جشنواره کانون / ۱۳۷۴

۴. تن تن و سندیاد / مرحله اول پنجمین دوره انتخاب کتاب سال سوره / ۱۳۷۳

ج: کتاب شناسی آثار نویسنده

۱. قلمه شاه مال من (داستان کوتاه)، قلمه شاه مال من. - تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۳ (ص ۳-۲۴)

۲. یک سر و دو گوش (داستان کوتاه)، قلمه شاه مال من. - تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۳ (ص ۲۵-۵۰)

۳. درس تاریخ (داستان کوتاه)، قلمه شاه مال من. - تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۳ (ص ۵۱-۶۸)

۴. شاید فردا نباشد (یک قصه مصور برای کودکان) [تهران]: برگ، ۱۳۶۴ (ص ۲۴)

۵. گازر و پادشاه (داستان کوتاه) روزی بود و روز گساری. - تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۴ (ص ۵-۲۰)

۶. وزیر عادل و درباریان (داستان کوتاه) روزی بود و روز گساری. - تهران: انجام

- کتاب، ۱۳۶۴ (ص ۲۱-۳۲)
۷. امیر و خیاط پیر (داستان کوتاه)
روزی بود و روزگاری - تهران: انجام
کتاب، ۱۳۶۴ (ص ۳۳-۵۱)
۸. روز تنهایی من (داستان کوتاه)
روز تنهایی من - تهران: برگ، ۱۳۶۵
(ص ۲۵ و ۸)
۹. ساخت دیواری (داستان کوتاه)
قصه خانه ما - تهران: کیهان، ۱۳۶۵
(ص ۳-۱۶)
۱۰. این کوجه و آن کوجه (داستان کوتاه)
روز تنهایی من - تهران: برگ، ۱۳۶۵
(ص ۲۶-۳۸)
۱۱. قصه خانه ما (داستان کوتاه)
قصه خانه ما - تهران: کیهان، ۱۳۶۵
(ص ۱۷-۳۶)
۱۲. آن روز پاییزی (داستان کوتاه)
روز تنهایی من - تهران: برگ، ۱۳۶۵
(ص ۳۸-۵۴)
۱۳. دوستی (داستان کوتاه)
قصه خانه ما - تهران: کیهان، ۱۳۶۵
(ص ۳۷-۴۸)
۱۴. پولان حیدر (یک قصه مصور برای
نوجوانان)
[تهران]: برگ، ۱۳۶۵ (۲۴ ص)
۱۵. پنج سنگ (داستان کوتاه)
پنج سنگ - تهران: کیهان، ۱۳۶۶ (ص ۷
-۱۸)
۱۶. بابا عبدالله (داستان کوتاه)
پنج سنگ - تهران: کیهان، ۱۳۶۶ (ص
۱۹-۳۲)
۱۷. ممرکه گیر (داستان کوتاه)
ممرکه گیر - تهران: کیهان، ۱۳۶۶ (ص
۳۳-۴۷)
۱۸. افسانه خوشبختی (داستان کوتاه)
افسانه خوشبختی - تهران: پیام آزادی،
۱۳۶۷ (ص ۴-۱۸)
۱۹. ازدها (داستان کوتاه)
افسانه خوشبختی - تهران: پیام آزادی،
۱۳۶۷ (ص ۱۹-۳۲)
۲۰. موجها (داستان کوتاه)
افسانه خوشبختی - تهران: پیام آزادی،
۱۳۶۷ (ص ۳۳-۴۵)
۲۱. دکتر محله (داستان کوتاه)
سه آرزو - تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۸
(ص ۵-۱۴)
۲۲. روز مسابقه (داستان کوتاه)
سه آرزو - تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۸
- (ص ۱۵-۲۴)
۲۳. سه آرزو (داستان کوتاه)
سه آرزو - تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۸
(ص ۲۵-۳۴)
۲۴. مشتلی (داستان کوتاه)
سه آرزو - تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۸
(ص ۳۵-۴۳)
۲۵. بلال شیری (داستان کوتاه)
سه آرزو - تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۸
(ص ۴۴-۵۴)
۲۶. زمستان و آتش (داستان کوتاه)
زمستان و آتش - تهران: پیام آزادی،
۱۳۶۸ (ص ۷-۲۲)
۲۷. قالیچه کهنه (داستان کوتاه)
زمستان و آتش - تهران: پیام آزادی،
۱۳۶۸ (ص ۲۳-۳۶)
۲۸. پول چاپی (داستان کوتاه)
زمستان و آتش - تهران: پیام آزادی،
۱۳۶۸ (ص ۳۷-۵۰)
۲۹. قوری چینی (داستان کوتاه)
زمستان و آتش - تهران: پیام آزادی،
۱۳۶۸ (ص ۵۱-۶۵)
۳۰. پایین کوه (داستان کوتاه)
زمستان و آتش - تهران: پیام آزادی،
۱۳۶۸ (ص ۶۵-۸۷)
۳۱. چشمه مروارید (داستان بلند)
[تهران]: پیام آزادی، ۱۳۶۸ (۱۰۳ ص)
۳۲. گوهر امید (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۱ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۷-۲۴)
۳۳. آسیابان پیر (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۲ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۵-۲۰)
۳۴. مهمان حبیب خداست (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۱ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۲۵-۴۰)
۳۵. برادران مسافر (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۱ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۴۱-۵۸)
۳۶. والی و درویش (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۱ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۵۹-۷۶)
۳۷. گوهر صبر (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۱ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۷۷-۹۴)
۳۸. نگین باقوت (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۱ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۹۵-۱۱۰)
۳۹. سینی زرین (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۱ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۱۱۱-۱۲۸)
۴۰. دو صیاد و یک پرله (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۲ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۲۱-۲۸)
۴۱. مرد بخت‌نشد (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۲ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۵۷-۷۷)
۴۲. سایه پهلوان (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۲ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۷۸-۹۰)
۴۳. رفیق و مرد امانت‌دار (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۲ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۹۱-۱۰۶)
۴۴. حکایت سفر حکیم (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۲ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۱۰۷-۱۲۲)
۴۵. حکیم و تاجر (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، جلد ۳ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۱۲۵-۱۷۲)
۴۶. ماهیگیر و دو مرغ دریایی (داستان
کوتاه)
قصه ما همین بود، جلد ۳ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۱۳-۳۸)
۴۸. بقال و رفیق نابکار (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۳ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۳۹-۵۶)
۴۹. صیاد و دو مرغ پرتلاسی (داستان
کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۳ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۵۷-۷۰)
۵۰. ده برادر کوزه‌گر (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۳ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۷۱-۸۸)
۵۱. صیاد و بلنگ (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۳ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۸۹-۱۰۴)
۵۲. کیسه جرمی (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۳ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۶۹ (ص ۱۰۵-۱۱۸)
۵۳. کلامی برای شاه (داستان کوتاه)
قصه ما همین بود، ج ۴ - تهران: پیام
آزادی، ۱۳۷۰ (ص ۵-۲۱)
۵۴. جوان و غریبه (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۴ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۰ (ص ۲۲-۴۲)

۵۵. درخت سیب (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۴ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۰ (ص ۴۳-۶۲)

۵۶. شغال و باغ انگور (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۴ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۰ (ص ۶۳-۸۰)

۵۷. در همسایه (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۴ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۰ (ص ۸۱-۹۰)

۵۸. پلنگ و آرمیزاد (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۴ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۰ (ص ۹۲-۱۱۰)

۵۹. شهر خدا (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۴ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۰ (ص ۱۱۱-۱۳۰)

۶۰. گوهر گمشده (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۵ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۱ (ص ۷-۲۰)

۶۱. رسم مهمان نوازی (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۵ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۱ (ص ۲۱-۳۲)

۶۲. شکارچی و شیر (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۵ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۱ (ص ۳۳-۵۲)

۶۳. پیرو جوان (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۵ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۱ (ص ۵۳-۷۰)

۶۴. گوهر فروش (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۵ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۱ (ص ۷۱-۱۰۴)

۶۵. درخت و مسافر و پرنده (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۵ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۱ (ص ۱۰۵-۱۲۲)

۶۶. پسر کوزه گر (داستان کوتاه)

قصه ماهمین بود، ج ۵ - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۱ (ص ۱۲۳-۱۴۴)

۶۷. سماور زغالی (داستان کوتاه)

حکایت‌های کمال، ج ۱ - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۷-۱۲)

۶۸. آبگوشت تنوری (داستان کوتاه)

حکایت‌های کمال، ج ۱ - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۱۹-۲۴)

۷۰. خیمه شب بازی (داستان کوتاه)

حکایت‌های کمال، ج ۱ - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۲۵-۳۰)

۷۱. آفتابه حلبی (داستان کوتاه)

حکایت‌های کمال، ج ۱ - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۳۱-۳۶)

۷۲. نر (داستان کوتاه)

حکایت‌های کمال، ج ۱ - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۳۷-۴۲)

۷۳. آپرلو یازده (داستان کوتاه)

حکایت‌های کمال، ج ۱ - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۴۳-۴۸)

۷۴. نلمبه سر حوض (داستان کوتاه)

حکایت‌های کمال، ج ۱ - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۴۹-۵۴)

۷۵. پشمک فروش دوره گرد (داستان کوتاه)

حکایت‌های کمال، ج ۱ - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۵۵-۶۰)

۷۶. چرخ دستی هزیزخان (داستان کوتاه)

حکایت‌های کمال، ج ۱ - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۶۱-۶۵)

۷۷. موهای آلمانی (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۷-۱۲)

۷۸. بیخ بلوری (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۱۳-۱۸)

۷۹. کارخانه برق ادیسون (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۱۹-۲۴)

۸۰. آب پاشی (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۲۵-۳۰)

۸۱. جاقو نیزکن (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۳۱-۳۶)

۸۲. حوض کاشی (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۳۷-۴۲)

۸۳. شیشه چراغ گردسوز (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۴۳-۴۶)

۸۴. رورولک چوبی (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۴۷-۵۲)

۸۵. ظرف‌های مسی (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۵۳-۵۸)

۸۶. درمان گوش درد (داستان کوتاه)

حوض کاشی - تهران: ارشاد و جوانه، ۱۳۶۹ (ص ۲۵-۳۰)

۱۳۶۹ (ص ۵۹-۶۴)

۸۷. تصدیق دوچرخه (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۹-۱۴)

۸۸. ضبط صوت آقای اکبری (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۱۵-۲۰)

۸۹. بچه گمشده (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۲۱-۲۶)

۹۰. همورفره ای (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۲۷-۳۲)

۹۱. کار دستی (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۳۶-۴۰)

۹۲. پلور مرغ شب هید (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۴۱-۴۶)

۹۳. نوبی صنوبر (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۳۷-۵۱)

۹۴. شماره ۱۲+۱ (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۴۷-۵۰)

۹۵. تابوت مسجده (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۵۱-۵۴)

۹۶. بلندگوی بوقی هروس (داستان کوتاه)

تصدیق دوچرخه - تهران: جوانه و ارشاد، ۱۳۷۱ (ص ۵۵-۵۸)

۹۷. بعد از سفر بابا (داستان بلند)

[تهران]: مدرسه، ۱۳۷۱ (ص ۱۲۷)

۹۸. افسانه چهار برادر (داستان بلند)

[تهران]: مدرسه، ۱۳۷۱ (ص ۶۰)

۹۹. دختر دانا (داستان کوتاه)

قصه‌های شب چله، ج ۱ - تهران: کانون انتشارات پیام نور، (ص ۹-۲۰)

۱۰۰. دورویاه (داستان کوتاه)

قصه‌های شب چله، ج ۱ - تهران: کانون انتشارات پیام نور (ص ۲۱-۳۲)

۱۰۱. دو مسافر (داستان کوتاه)

قصه‌های شب چله، ج ۱ - تهران: کانون انتشارات پیام نور (ص ۳۳-۴۴)

۱۰۲. کیسه باقوت (داستان کوتاه)

قصه‌های شب چله، ج ۱ - تهران: کانون

- انتشارات پیام نور (ص ۴۵-۵۶)
 ۱۰۳. مرغ تخم طلائی (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۱. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور (ص ۵۷-۶۸)
 ۱۰۴. شمشیر گوهرفشان (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۱. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور (ص ۶۹-۸۰)
 ۱۰۵. جام زرین (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۱. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور (ص ۸۱-۹۲)
 ۱۰۶. کیمیاگر (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۱. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور (ص ۹۳-۱۰۲)
 ۱۰۷. سفر دو برادر (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۱. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۱۰۳-۱۰۴)
 ۱۰۸. پهلوان پیر (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۱. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۱۱۵-۱۲۶)
 ۱۰۹. کاسه زرین (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۲. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۹-۲۰)
 ۱۱۰. دوستان روز شادی (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۲. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۲۱-۳۲)
 ۱۱۱. رسم دوستی (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۲. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۳۳-۴۴)
 ۱۱۲. دور فیق (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۲. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۴۵-۵۶)
 ۱۱۳. امیر و مرد بخشنده (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۲. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۵۷-۶۸)
 ۱۱۴. حاتم و هیزم شکن (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۲. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۶۹-۸۰)
 ۱۱۵. پادش نیک (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۲. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۸۱-۹۲)
 ۱۱۶. شیر و گربه (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۲. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور، (ص ۹۳-۱۰۴)
 ۱۱۷. رسم جوانمردی (داستان کوتاه)
 قصه های شب چله، ج ۲. - تهران: کانون
 انتشارات پیام نور (ص ۱۰۵-۱۱۶)
 ۱۱۸. خواجه و سگ شکاری (داستان
 کوتاه)
- قصه های شب چله، ج ۲. - تهران:
 کانون انتشارات پیام نور (ص ۱۷-۱۲۷)
 ۱۱۹. نین و سنبلاد (رومان)
 [تهران]: قدیانی، بنفشه، ۱۳۷۳ (ص ۱۶۰)
 (ص)
 ۱۲۰. چه کسی ساعت شهر را دزدید؟
 ۱۲۱. سه دوست (داستان کوتاه)
 روز بازی. - تهران: مدرسه، ۱۳۷۴ (ص
 ۲۲-۷)
 ۱۲۲. زمستان بود (داستان کوتاه)
 روز بازی. - تهران: مدرسه، ۱۳۷۴ (ص
 ۲۳-۴۰)
 ۱۲۳. روز بازی (داستان کوتاه)
 روز بازی. - تهران: مدرسه، ۱۳۷۴ (ص
 ۴۱-۵۴)
 ۱۲۴. قطار ساعت هشت (داستان کوتاه)
 روز بازی. - تهران: مدرسه، ۱۳۷۴ (ص
 ۵۵-۶۶)
 ۱۲۵. بازی موش (داستان کوتاه)
 روز بازی. - تهران: مدرسه، ۱۳۷۴ (ص
 ۶۷-۸۰)
 ۱۲۶. (داستان کوتاه)
 گزیده ده سال داستان نویسی انقلاب
 اسلامی، جلد اول/ به کوشش ابراهیم
 حسن بیگی. - تهران: سازمان تبلیغات
 اسلامی، حوزه هنری، (ص -)
 ۱۲۷. بادبزن حصیری (داستان کوتاه)
 سماور زغالی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۶۵-۶۸)
 ۱۲۸. چوپکی (داستان کوتاه)
 سماور زغالی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۶۹-۷۲)
 ۱۲۹. ساعت بزرگ دیواری (داستان
 کوتاه)
 سماور زغالی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۷۳-۷۶)
 ۱۳۰. آب حوضی (داستان کوتاه)
 سماور زغالی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۷۷-۸۰)
 ۱۳۱. شهر فرنگ (داستان کوتاه)
 حکایت‌های کمال، ج ۳. - تهران: پیام
 آزادی، ۱۳۷۴ (ص ۷-۱۰)
 ۱۳۲. چینی بندزن (داستان کوتاه)
 شهر فرنگ. - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۴
 (ص ۱۷-۲۰)
 ۱۳۳. آینه عروسی (داستان کوتاه)
 شهر فرنگ. - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۴
 (ص ۴۵-۴۸)
۱۳۴. درشکه (داستان کوتاه)
 شهر فرنگ. - تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۴
 (ص ۶۱-۶۴)
 ۱۳۵. بام گلستان (داستان کوتاه)
 سماور زغالی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۸۵-۸۸)
 ۱۳۶. محمود آبی (داستان کوتاه)
 سماور زغالی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۸۹-۹۲)
 ۱۳۷. روزنامه های صجیب (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۳۷-۴۲)
 ۱۳۸. هاون سنگی (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۴۹-۵۴)
 ۱۳۹. دستمال ابریشمی (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۵۵-۶۰)
 ۱۴۰. هتربها (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۶۱-۶۴)
 ۱۴۱. علس فروش (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۶۵-۶۸)
 ۱۴۲. نوك (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۶۹-۷۲)
 ۱۴۳. کرسی (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی
 ۱۳۷۴ (ص ۷۳-۷۶)
 ۱۴۴. گلاب شکر (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۷۷-۸۰)
 ۱۴۵. در کرکره ای (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۸۰-۸۴)
 ۱۴۶. لیموناکس (داستان کوتاه)
 حوض کاشی. - تهران: پیام آزادی،
 ۱۳۷۴ (ص ۸۵-۸۸)
 ۱۴۷. جغد (داستان کوتاه)
 تابستان کوتاه. - تهران: موسسه انجام
 کتاب، ج ۷: ۱۳۷۴ (ص ۵-۲۰)
 ۱۴۸. ترازو (داستان کوتاه)
 تابستان کوتاه. - تهران: انجام کتاب،
 ۱۳۷۴ (ص ۲۱-۳۶)
 ۱۴۹. شکایت (داستان کوتاه)
 تابستان کوتاه. - تهران: انجام کتاب،
 ۱۳۷۴ (ص ۳۷-۵۳)